

مبانی و معیارهای نقد کتاب درسی دانشگاهی

دکتر حسن ملکی

دانشگاه علامه طباطبائی

maleki_hhasan@yahoo.com

مقدمه

انسان معمولاً با مسائل، مشکلات و محدودیتهایی روبه‌روست که شناخت دقیق و مواجهه منطقی با آنها از عوامل رشد و کمال است. اگر توسعه و پیشرفت را از جنبه‌های مختلف حیات بشری جدا کنیم، زندگی معنای انسانی خود را از دست می‌دهد و مقام الهی آدمی به مقام حیوانی تنزل می‌یابد. برای اینکه این مهم تحقق یابد و مشکلات و کاستیها به عوامل تخریب در مراحل رشد انسان و جامعه نینجامد، باید جنبه‌های قوت و ضعف امور را به موقع بررسی و شناسایی کرده، برای تقویت جنبه‌های ضعف و مقابله با آسیبها و موانع راه کارهای مناسبی یافت. فعالیتهای علمی و تولید آثار و منابع آن زیباترین و نافع‌ترین بخش حیات بشری است. اگر بررسی دایمی فعالیتهای زندگی ضروری است، بررسی فعالیتهای علمی و تلاش برای بهبود اصلاح واقعی آنها نیز ضرورت بیشتری دارد. توجه به این امر است که مقوله‌ای به نام «نقد و بررسی آثار علمی» را می‌نمایاند.

واژه «نقد» از واژه‌های کهن عربی است که وارد زبان فارسی شده و با فرهنگ ما گره خورده است. امروزه این واژه و مشتقات آن در علوم گوناگون نیز جای گرفته است؛ از فقه، اقتصاد، ادبیات گرفته تا اخلاق و حوزه علوم اجتماعی، کسانی که به نوشتن و تولید دانش و اندیشه مشغول‌اند از کاربرد این واژه بی‌نیاز نیستند. کاربرد این واژه به قدری گسترده است که تصور حذف آن از ادبیات گفتاری و نوشتاری تقریباً محال است.

امروزه غالباً نقد و انتقاد را معادل هم به کار می‌برند و به عقیده صاحب‌نظران این دو واژه با یکدیگر تفاوت ندارند. از حضرت مسیح (ع) سخنی بدین مضمون نقل شده است: «حق را از اهل باطل بگیرید و باطل را از اهل حق مگیرید؛ سخن سنج باشید که چه بسا

گمراهی‌ای که با آیه‌ای از کتاب خدا آراسته می‌شود، همان‌گونه که درهمی مسین با نقره اندود می‌گردد در نظر یکسان است اما صاحبان بصیرت بدان آگاه‌اند» (برقی، ۱۳۷۱).

دین مبین اسلام که برای تربیت انسان نازل شده است، رفع دایمی کاستیها و نواقص را در فرد و جامعه جزء اساسی‌ترین برنامه‌های خود می‌داند. براین اساس، راه حق از باطل و راه رشد از انحطاط به طور کامل تفکیک شده و از انسان خواسته شده است که با تفکر و بررسی راه درست را برگزیند. «لا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرِّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (در دین اکراه نیست، راه درست از راه انحراف مشخص شده است) (بقره، آیه ۲۵۶).

برای شناخت حقیقت باید به‌طور دایم عملکردها را نقد و بررسی کرد. به‌همین دلیل در تفکر اسلام به سعه‌صدر به عنوان یک ارزش در روابط انسانی توجه شده است. امیر مؤمنان امام علی (ع) در *نهج البلاغه* (بخش حکمت، ص ۱۷۶۶) «سعه صدر» را روش و ابزار مدیریت دانسته، می‌فرماید: «اللة الریاسة سعة الصدر». بر این اساس هر چه مسئولیت فرد بیشتر باشد، مسئولیتش برای پذیرش نقد بیشتر است. هر فردی عالم‌تر و آگاه‌تر باشد انتظار تحمل بیشتری از او می‌رود.

بدین ترتیب، نقد عبارت است از: بررسی دقیق یک موضوع و مشخص ساختن جنبه‌های مثبت و منفی آن و ارائه پیشنهادها لازم برای رفع کاستیها. ترویج این تفکر و عمل بدان ضمن آنکه مورد تأیید اندیشمندان و صاحب‌نظران گوناگون است، مورد حمایت دین اسلام نیز هست. بنابراین، آیا می‌توان گفت مؤلف یک اثر علمی (اعم از کتاب، مقاله و غیره) به دلیل داشتن تخصص مصون از اشتباه است و نباید به نقد آن پرداخت؟ در واقع، هر انسانی (غیر از معصومین) قابل نقد است. البته هر چه افراد به مراحل بالای رشد انسانی و فکری می‌رسند احتمال خطای کمتری دارند، ولی هیچ‌گاه ضرورت نقد اثر به صفر نمی‌رسد؛ زیرا:

۱. انسانهای معمولی اصولاً در توانایی فکری، روحی و روانی نقص و کاستی دارند. عوامل گوناگونی موجب حجاب و موانع مختلف بین انسان و حقایق امور می‌شوند و نمی‌گذارند افراد باطن امور را درک کنند؛ به همین دلیل عقل انسانی نمی‌تواند راهنمای کامل انسان باشد. ضرورت نقد اثر و فعالیتهاى صاحب آن زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که بتوان رابطه یک اثر علمی را با صاحب اثر آن بررسی کرد. به طور معمول، مؤلف یا نویسنده با مطالبی که می‌نگارد، پیوندی عاطفی برقرار می‌کند. به همین دلیل کمتر نویسنده‌ای است که به طور حقیقی آثار خود را قابل نقد بدانند. این پیوند مانع می‌شود تا

نویسنده به کاستیهای اثرش پی ببرد؛ اگر این کاستیها با نقد و بررسی صاحبان فکر و اندیشه آشکار نشود، زمینه‌های رشد علمی و فکری فراهم نمی‌گردد.

۲. انسان به دلیل داشتن عقل و اندیشه در برابر امور منفعل و صرفاً اثرپذیر نیست و به ماهیت امور و جنبه‌های مثبت و منفی آن پی می‌برد. اگر این حق را انسان سلب کنیم به حقوقش تعدی کرده‌ایم. بدون تردید، یکی از عوامل مسمومیت فکری، اشاعه افکار غلط و ناصحیح است. بنابراین، افراد با بررسی و اظهارنظر در مورد آثار علمی می‌توانند به سلامت و بقای بیشتر آنها کمک کنند.

۳. رشد علمی موجب افزایش صحت و اعتبار یافته‌های علمی و تولید نظریه‌های جدید می‌شود؛ تعامل اندیشه و نقد آثار از عوامل تحقق این امر هستند. بدیهی است که آثار علمی را باید صاحب‌نظران نقد کنند. هرچند گاهی غیرمتخصصان نیز هشدارهایی به صاحبان اندیشه می‌دهند، نقد برتر و با کیفیت را اهل نظر می‌دهد. بنابراین، برپایی نشستهای علمی در این زمینه اهمیت داشته و با مدیریت بهتر آن، نتایج مطلوب به دست می‌آید. همچنین نقد و بررسی آثار علمی باید با نوشته‌ها یا گفته‌های انتقادی رواج بیشتری یابد و از ویژگیهای اصلی جامعه علمی محسوب شود.

معیارهای نقد کتاب درسی

کتابهای علمی گنجینه‌های بسیار غنی علمی در هر جامعه‌اند و انتشار یافته‌های علمی از طریق کتاب میسر می‌شود. از گذشته‌های بسیار دور فرهنگ کتابت در جوامع بوده و همچنان خواهد بود. به نظر می‌رسد بین انسان و کتاب رابطه‌ای پنهانی وجود دارد که حتی توسعه قلمرو و نفوذ فناوری اطلاعات هم نمی‌تواند آن را از بین ببرد. در بین آثار مکتوب، کتاب درسی جایگاه ویژه‌ای دارد. مؤلفی که کتاب درسی می‌نگارد، از همان ابتدا مخاطب تعریف شده‌ای در ذهن دارد و می‌کوشد محتوای نوشته خود را متناسب با مخاطب کند. هر قدر این تناسب بهتر و بیشتر برقرار شود ارزش و اهمیت محتوا بالاتر می‌رود. اهمیت کتاب درسی در این است که به قصد تعلیم و تربیت گروهی خاص طراحی و تولید می‌شود، بنابراین در تألیف آن باید به معیارهایی متعهد بود. اصولاً هر چه در جهت تربیت تولید می‌شود، باید ضابطه‌مند باشد. براین اساس، به شرح معیارهای نقد کتاب که هر یک می‌تواند از ویژگیهای کتاب مطلوب باشد می‌پردازیم:

۱. هم‌سویی با مبانی فلسفی و اعتقادی مورد قبول: در دنیای علم نظریه و دیدگاههای

مختلف و فراوان ارائه می‌شود که به طور دایم در حال تغییر و تحول‌اند. علت این کثرت در علم چیست؟ چرا نظریه‌های گوناگون به وجود می‌آیند و به وسیله نظریه‌های نوظهور منسوخ یا ضعیف می‌شوند؟ پاسخ به این سؤالها را می‌توان در مبانی فلسفی و فکری آنان جستجو کرد. برای مثال، مکتب رفتارگرایی در روان‌شناسی ریشه در دیدگاه انسان‌شناسی جان لاک فیلسوف انگلیسی دارد. اگر این دیدگاه در حوزه روان‌شناسی و نیز نظریه رفتارگرایی شکل نگرفت و اگر در این نظریه به شرایط و عوامل درونی مؤثر در یادگیری توجه نشد بدین دلیل بود که اعتقاد انسان‌شناختی آنان وجود گرایش و خصلتی را در درون انسان تأیید نمی‌کرد. اگر سایر نظریه‌های یادگیری را نیز بررسی کنیم مبانی فلسفی و انسان‌شناسی خاص را می‌فهمیم. اکنون می‌توان سؤال کرد که با توجه به باورهای اعتقادی متفاوت، نباید به فکر تأسیس یک نظریه دیگری بود؟ آیا این انتظار نابجاست که توقع داشته باشیم کتابهای علوم انسانی ما، به‌خصوص علوم تربیتی، باید با ویژگیهای انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی مبتنی بر فلسفه اسلامی تناسب داشته باشد. کتابهای درسی باید از این منظر نقد و بررسی شوند و حاصل آن به مجامع علمی ارائه گردند. با اینکه نگارنده اذعان دارد که برای رسیدن به علوم انسانی هم‌سو با مبانی اعتقادی اسلام راه درازی در پیش داریم، عامل دستیابی به این هدف، نقد و بررسی محتوای کتابهای تولید شده است. کتابهای درسی باید از منظر ماهیت علم در تفکر دینی بررسی شوند. جوهر علم کشف واقعیت است. آیا تجارب بشری و آزمایشهای علمی قابلیت فهم درست واقعیت را دارند؟ بدون تردید بخشی از واقعیتها با تجربه به دست می‌آید، ولی گاهی عقل سلیم انسان از حقایقی خبر می‌دهد که دست هیچ آزمایش و تجربه‌ای به آن نمی‌رسد. آنچه با استدلال و براهین قوی به دست می‌آید علم است. لذا بخشی از علوم انسانی ما، به‌ویژه علوم تربیتی، محصول عقل و اندیشه است. بالاتر از عقل آموزه‌های وحیانی است. خداوند نسبت به امور هستی علم مطلق دارد و ماهیت واقعیتها را به‌طور کامل می‌داند. از سوی دیگر، بدین دلیل علم را ارزشمند تلقی می‌کنیم که آگاهی و بصیرت مدلل به انسان می‌دهد و قابل اعتماد است. اکنون باید به این نکته اندیشید که آیا وحی مطمئن‌تر و متقن‌تر از هر یافته‌ای نیست؟ به چه مجوزی این حقیقت را کنار می‌گذاریم که آموزه‌های وحیانی «علم معتبر» و «معتبرترین علم» است. سزاوار است اندیشمندان رشته‌های گوناگون در منابع دینی بیندیشند و محدوده حوزه مطالعاتی خود را با وحی و عقل تعیین کنند. اگر هم این باور را نداشتند انتظار است که دلایل قوی ارائه کنند. بنابراین، کتابهای درسی علوم انسانی و تربیتی باید با

معیار هم‌سویی با مبانی فلسفی و اعتقادی مورد قبول نقد شوند.

۲. معطوف به نیازها و مسائل اجتماعی: رابطه انسان با جامعه رابطه‌ای است ذاتی و گریزناپذیر. انسان بدون ارتباط با زندگی اجتماعی قابل تصور نیست. بر این اساس، کلیه اقدامات آموزشی و پرورشی جامعه باید در ارتباط با جامعه و با در نظر گرفتن تأثیرپذیری آن باشد. کتاب درسی به عنوان یک وسیله یادگیری، کالایی اجتماعی هم محسوب می‌شود. یعنی یکی از انواع خدماتی که دولت به شهروندان عرضه می‌کند، همین کتاب درسی است که در آن انواع مفاهیم، مهارتها، ارزشها و نگرشها به افراد عرضه می‌شود. محتوای کتاب با ویژگیهای یادگیرنده و با نیازها و مسائل اجتماعی رابطه ذاتی دارد. یادگیرنده و جامعه و محیط فرهنگی - که در آن تعلیم و تربیت شکل می‌گیرد - دو عاملی‌اند که به‌طور مساوی اهمیت داشته و همواره در هر موقعیت یادگیری حضور دارند. در واقع، طرح و اجرای برنامه تربیتی بدون توجه کامل به ویژگیهای دانش‌آموزان تحت تعلیم جامعه‌ای که مدارس را دایر می‌کند غیر ممکن است (سیلور و الکساندر، ۱۳۷۲، ص ۲۱۳).

بدین ترتیب، محتوای کتاب درسی نمی‌تواند بی‌اعتنا به ضرورتها و مسائل اجتماعی باشد. بنابراین، در نقد کتاب می‌توان با طرح سؤلهایی محتوای آن را بررسی کرد:

- آیا در محتوای کتاب به نیازهای اجتماعی توجه شده است؟

- آیا در تحلیل مسائل اجتماعی به موضوعات مبتلابه جامعه توجه شده است؟

- آیا محتوای کتاب طوری تهیه شده است که برای دانشجویان، قشرها و گروههای گوناگون مفید باشد؟

۳. اعتبار علمی: کتاب درسی مجموعه‌ای از دانش بشری را با خود دارد و ممکن است به وسیله آن و در تعامل یادگیرنده با محیط دانش بیشتری تولید شود. مطالب آن باید با یافته‌های علمی جدید هم‌سو و هماهنگ باشد تا این نقش و تأثیر کتاب پذیرفتنی شود. به عبارت دیگر، محتوای کتاب باید معتبر باشد. حفظ اعتبار مطالب در شرایط کنونی کار آسانی نیست، زیرا میزان تغییر و تحول علمی بسیار بالاست.

مفهوم علم در قرن نوزدهم عبارت بود از زمینه محدود و کامل شدنی از دانش که ابعاد آن می‌توانست به تدریج تکامل یابد. درحالی‌که اکنون ما به دانش بی‌انتهایی که تفاوت شکلهای گوناگون نشانه آن است می‌اندیشیم (همان، ص ۲۲۱). بنابراین کتاب درسی را می‌توان با سؤلهای چنین نقد کرد:

- آیا مفاهیم، اصول و قوانین محتوایی کتاب اعتبار علمی دارد؟

- آیا فرایند و روشهای لازم برای کسب دانش نو در محتوا به کار رفته است؟
- آیا رسانه‌ها، نمودارها، جداول، تصاویر و امثال اینها اعتبار علمی و آموزشی لازم

را دارند؟

- آیا مطالب کتاب می‌تواند موجب توسعه دانش یادگیرنده شود؟

۴. تناسب با نیازها و علایق یادگیرنده: یادگیرنده از طریق نیازها و علایق با برنامه و کتاب درسی پیوند می‌خورد. اگر محتوای آن با ویژگیهای یادگیرنده هم‌سو نباشد تأثیر یادگیری و تغییر رفتار را نخواهد داشت. علقه عاطفی و ارتباط شناختی بین یادگیرنده و برنامه درسی دو رکن یادگیری مؤثر محسوب می‌شوند که تحقق آنها بستگی به توجه همه‌جانبه به ماهیت یادگیرنده دارد. در این باره هویگارست^(۱) برای سنین متوسط وظایفی را چنین فهرست‌بندی کرده است: (۱) کمک به نوجوانان برای تبدیل شدن به بزرگسالانی مسئول و شاد، (۲) تحصیل مسئولیت اجتماعی و مدنی در بزرگسالی، (۳) تحصیل حرفه و حفظ رضایت اشتغال به آن، (۴) گسترش فعالیتهای اوقات فراغت در بزرگسالی، (۵) برقراری روابط خانوادگی، (۶) پذیرش تغییرات فیزیولوژیکی در سنین متوسط و سازگاری با آن و (۷) سازگار کردن خود با والدین کهنسال (همان، ص ۱۹۷).

بیشتر وظایف تکاملی باید در مدت زمان مشخصی از زندگی انجام شوند، اگر چنین نشد دیگر به طور کامل تحصیل نخواهد شد و ممکن است موجب شکست کامل یا نسبی وظایف تکاملی آینده گردد (همان، ص ۱۹۷ - ۱۹۸). کتاب درسی در پاسخگویی به این قبیل نیازها و وظایف افراد باید مؤثر باشد. به همین دلیل بدون نیازسنجی و کشف ویژگیهای روانی - اجتماعی یادگیرندگان نمی‌توان محتوای کتاب را طراحی و تدوین کرد. در این زمینه می‌توان چنین سؤالاتی مطرح کرد:

- آیا محتوای کتاب با نیازهای روان‌شناختی یادگیرنده تناسب دارد؟

- آیا محتوای کتاب با نیازهای حرفه‌ای یادگیرنده تناسب دارد؟

- آیا محتوای کتاب فرد را برای یک زندگی علمی و پویا و مداوم آماده می‌کند؟

۵. انسجام و یکپارچگی: یادگیری رویداد ذهنی وحدت‌گراست که به شرایط یادگیری منسجم و یکپارچه نیاز دارد. هر آنچه به نوعی در یادگیری مؤثر است، باید وحدت داشته باشد. کتاب درسی به عنوان عامل یادگیری دارای اجزاء و عناصری است که هر یک از آنها برای یادگیری لازم است، ولی اثربخشی آنها به کیفیت و وحدت آنها بستگی دارد. عوامل اساسی مفاهیم، مهارتها و ارزشها و نگرشها در محتوای کتاب اهمیت زیادی دارند و انسجام آنها به ارزش و پذیرش کتاب می‌افزاید. بنابراین، در نقد و بررسی محتوای کتاب از

جنبه انسجام و یکپارچگی می توان به این سؤالها پاسخ داد:

- آیا مفاهیم، اصول، تعالیم، فعالیتها، روشها و نگرشهای کتاب با یکدیگر وحدت دارند؟
- آیا ساختار محتوا و چگونگی ارتباط و انسجام اجزاء و عناصر محتوا به یادگیرنده توضیح داده شده است؟

۶. ارتباط افقی با سایر دروس: تأثیر مواد درسی که در یک دوره تحصیلی تدریس می شوند، یک نظام ارتباطی تشکیل می دهند که تأثیر مجموع آنها منجر به رشد فکری یادگیرنده می شود. یکی از شاخصهای اثربخش بودن برنامه درسی و به تبع آن کتابهای درسی و سایر مواد آموزشی میزان و نوع ارتباط آنها با یکدیگر است. هر قدر مواد درسی بیشتر به یکدیگر مربوط باشند، امکان برقراری ارتباط بین آنها بیشتر است. علوم اجتماعی از قبیل جامعه شناسی، اقتصاد و سیاست ماهیت نزدیک به هم دارند و با مفاهیم گوناگون به یکدیگر مربوط می شوند. همچنین علوم تجربی مانند فیزیک، شیمی، زیست شناسی جنبه های مشترک فراوانی دارند. ولی بین برخی دروس امکان برقراری ارتباط کمتر و ضعیف تر است. در هر صورت، ارتباط کتابهای درسی با یکدیگر در هیچ شرایطی به صفر نمی رسد. محتوای کتاب درسی باید با محتوای سایر کتابهای درسی هم پایه و هماهنگ باشد و مورد پشتیبانی قرار گیرد. در این صورت شاید بتوان بعضی از مفاهیم، مهارتها و ارزشها در کتابهای درسی یک پایه تحصیلی را از جنبه های مختلف بررسی کرد (ملکی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۱). در این خصوص می توان محتوای کتاب را با این سؤالها نقد و بررسی کرد:

- آیا اهداف و محتوای کتاب درسی با اهداف و محتوای کتابهای موازی هماهنگی دارد؟

- آیا ارتباط محتوایی کتابهای درسی یک دوره تحصیلی به گونه ای است که یادگیری از طریق یک کتاب با یادگیری سایر دروس پشتیبانی شود؟
- آیا زمان آموزش طوری سازماندهی شده است که ارتباط افقی دروس به نحو مطلوبی صورت پذیرد؟

۷. جنبه آموزشی داشتن محتوا: علمی بودن یک متن لزوماً با آموزشی بودن آن همراه نیست. ممکن است یک نوشته اعتبار علمی داشته باشد، ولی اعتبار آموزشی نداشته باشد. اعتبار آموزشی زمانی حاصل می شود که محتوای برنامه درسی و کتاب درسی بر اساس الگو یا الگوهای آموزشی مشخص طراحی شود. نوع الگوی انتخابی را نیز ویژگیهای دوره آموزشی و ماهیت یادگیرنده تعیین می کند. در دروس دانشگاهی الگوهایی به کار می روند که امکان گفتگو و مباحثه را بین استاد و دانشجویان فراهم می کنند و به فهم اقناعی

موضوعات منجر می‌شوند. همچنین الگوهایی مؤثرند که زمینه‌های تحقیقی و پژوهشی را برای توسعه دانش یادگیرنده فراهم و ارتباط او را با مراکز و منابع یادگیری داخل و خارج فضای آموزشی برقرار می‌سازند.

پل رامسدن^(۲) رویکردهای کلی تدریس را به سه دسته تقسیم کرده است (تیم و نتلینگ، ۱۳۷۶، ص ۱۱۱-۱۱۶).

- تدریس به عنوان انتقال اطلاعات،

- تدریس به عنوان سازمان دادن به یادگیری دانشجو و

- تدریس به عنوان فراهم ساختن امکان یادگیری.

طبق رویکرد اول، وظیفه تدریس انتقال مقتدرانه محتوا از سوی استاد به دانشجویان است. در این رویکرد دانشجویان به طور منفعل مواردی را از استاد دریافت می‌کنند که می‌تواند هم به شکل سنتی مستقیم و هم به اشکال جدید همچون استفاده از رایانه باشد. (همان، ص ۱۱۱). در رویکرد دوم، محور اصلی از استاد به دانشجویان تغییر می‌یابد و تدریس در واقع فرایند نظارت صرف بر یادگیری دانشجو است (همان، ص ۱۱۲).

در رویکرد سوم که از نظر رامسدن رویکردی ترکیبی است، تدریس و یادگیری دو روی یک سکه‌اند؛ در این دیدگاه می‌توان فرایند تدریس دانشجویان و موضوع (محتوا) یادگیری را همچون اجزاء به هم پیوسته‌ای از یک سیستم دانست که در آن تدریس می‌تواند با ایجاد زمینه یادگیری مناسب، دانشجویان را به درگیری فعال با موضوع یادگیری تشویق کند. در این حالت نه استاد تنها محور است و نه دانشجویان تنها عامل مورد توجه، بلکه در ارتباط متقابل با یکدیگر مدنظرند.

در صورتی که هر یک از سه الگوی فوق در تدریس برای دانشجو مدنظر باشد، در چگونگی تنظیم محتوای کتاب درسی نیز اثر می‌گذارد. اگر الگوی نخست مورد توجه باشد، محتوای کتاب با توجه به ساختار دانش مربوط و با رویکرد انتقال اطلاعات به دانشجو تنظیم خواهد شد. اگر الگوهای دیگر مدنظر باشد دانشجو در فرایند یادگیری امکان فعالیت بیشتری به دست خواهد آورد. لذا در نقد کتاب از جنبه آموزشی می‌توان سؤلهایی را مطرح کرد:

- آیا محتوای کتاب با توجه به اصول آموزشی طراحی شده است؟

- آیا الگوی مورد استفاده در محتوای کتاب امکان یادگیری فعال را برای دانشجو

فراهم می‌سازد؟

- آیا ویژگیهای آموزشی محتوای کتاب از مبانی نظری قابل قبولی برخوردار است؟

۸. اندیشه محور و استدلالی بودن محتوا: دانشجو در مرحله‌ای از رشد قرار دارد که جز برهان و استدلال منطقی چیزی او را قانع نمی‌کند. موارد شبه تربیت مانند شرطی کردن، عادت دادن و تلقین در دانشجو مؤثر نیست، بلکه باید مطالب را با استدلال علمی به او آموخت. به همین دلیل محتوای کتاب درسی دانشگاهی باید به صورت استدلالی و تحلیلی بوده، رابطه علی بین اجزاء محتوا بیش از سایر رابطه‌ها وجود داشته باشد. همچنین در برنامه‌ریزی درسی و طراحی کتاب درسی باید جهت‌گیریهای شناختی بیش از بقیه جهت‌گیریها تأثیرگذار باشد. از جمله مهارتهایی که باید در برنامه‌ریزی درسی و طراحی کتابهای درسی مطرح باشند عبارت‌اند از:

- پرورش توانایی در تفکر و استدلال منطقی،

- پرورش تفکر انتقادی و خلاق و مستقل،

- پرورش توانایی یا مهارتهای حل مسئله در موقعیتهای،

- پرورش توانایی مدیریت اطلاعات،

- پرورش توانایی برنامه‌ریزی و سازماندهی،

- پرورش توانایی نظارت بر ارزیابی و پیگیری و

- پرورش مهارتهای مطالعه.

برخی موارد فوق همچون توجه به حل مسئله، تفکر منطقی، تفکر خلاق از جمله قابلیت‌ها و مهارتهایی‌اند که برخی طرفداران دیدگاه فرایند شناختی از جمله راینسون،^(۳) کارل برایتز،^(۴) دیوید آزوئل^(۵) و هیلدا تابا^(۶) توجه به آنها را در برنامه‌های درسی ضروری و مهم می‌دانند (میلر، ۱۳۷۹، ص ۱۵۸-۱۷۶).

۹. پرورش مهارتهای ارتباطی: برقراری ارتباط با یکدیگر از نیازهای اساسی انسان است. تقویت این جنبه از زندگی از طریق تعلیم و تربیت امکان‌پذیر است و در هیچ‌یک از دوره‌های تحصیلی نباید از آن غافل شد. بر این اساس، یکی از مهم‌ترین توصیه‌هایی که در بسیاری از اجلاسها و کنفرانسهای آموزش عالی جهت اصلاح برنامه‌های درسی مطرح شده است توجه به پرورش مهارتهای ارتباطی دانشجویان است که خود از مقوله‌های مهم در یادگیری مادام‌العمر و حتی کارآفرینی است (عارفی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۳). کتاب درسی دانشگاهی که مجموعه‌ای از محتوای انتخاب شده و معتبر است نمی‌تواند نسبت به رعایت این موضوع در انتخاب محتوایی توجه باشد. اصولاً در کتاب درسی باید به فعالیت‌هایی اشاره شود که انجام دادن آنها مهارتهای اجتماعی و ارتباطی را در خوانندگان تقویت کند. کتاب درسی علاوه بر جنبه‌های علمی، جنبه اجتماعی نیز دارد و به پرورش اجتماعی دانشجویان

یاری می‌رساند. لذا در نقد و بررسی برنامه‌ها و کتابهای درسی باید بتوان به این سؤالهای اساسی پاسخ داد:

- آیا در محتوای کتاب درسی مهارتهای ارتباطی تقویت می‌شود؟

- آیا در محتوای کتاب درسی نگرشهای اجتماعی و ارتباطی مثبت تقویت می‌شود؟

- آیا بین مهارتها و نگرشهای ارتباطی با سایر مهارتها و نگرشها توازن لازم برقرار شده است؟

۱۰. تأکید بر مهارت فراشناخت: فرایند یادگیری به اصلاح و تکمیل نیاز دارد. یادگیرنده ضمن یادگیری به موفقیت‌هایی می‌رسد و یا شکست‌هایی را تجربه می‌کند. فهم درست و دقیق آنها موجب می‌شود یادگیرنده آسیب‌شناسی کند و مراحل بعدی یادگیری را با وضع بهتر ادامه دهد. به چنین مهارتی فراشناخت اطلاق می‌شود. البته در بعضی منابع از نظارت، ارزیابی و نتیجه‌گیری، به عنوان یکی از جهت‌گیریهای آموزشی برنامه‌ریزی درسی آموزش عالی یاد می‌شود (همان، ص ۱۵۹).

کتاب درسی باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد تا بتواند برای یادگیرنده امکان نظارت و ارزیابی فرایند یادگیری را فراهم کند. با برنامه‌های درسی بهتر و بیشتر می‌توان این توانایی را در دانشجو تقویت کرد، گرچه در کتاب درسی نیز باید به این موضوع توجه داشت. اصولاً هر وسیله‌ای که برای یادگیری تهیه می‌شود باید قادر به شناخت فرایند یادگیری و نیز رفع آسیبها باشد؛ فعالیتهای یادگیری پایان هر فصل در کتاب درسی می‌تواند امکان دستیابی به چنین بصیرتی را فراهم کند. با طرح سؤالاتی بدین شرح می‌توان هر کتابی را نقد و بررسی کرد:

- در محتوای کتاب درسی برای شناخت آسیبها و نواقص فرایند یادگیری چه

فعالیت‌هایی تعیین نشده است؟

- در محتوای کتاب درسی برای شناخت فرایند یادگیری به وسیله یادگیرنده چه

شرایطی فراهم شده است؟

۱۱. جذاب بودن مطالب: یادگیرنده علاوه بر تواناییهای عقلانی از تمایلات عاطفی

برخوردار است که به تعلقات و تأثیرپذیری او مربوط می‌شود. وسایل یادگیری باید طوری طراحی شوند که برای یادگیرنده جذاب بوده، انگیزه او را تقویت کند. گرچه این ویژگی در سنین پایین‌تر موضوعیت بیشتری دارد، در دوره دانشگاهی نیز تأثیرگذاری خود را حفظ می‌کند. همچنین ویژگیهای مخاطب در چگونگی جذاب بودن محتوا مؤثر است. باید به جذاب بودن مطالب آموزشی برای اشخاصی که از آن استفاده می‌کنند توجه کرد. در

بیشتر مواقع، شکل‌دهی مطالب آموزشی زحمت بسیار و هزینه‌چندانی ندارد (تیم و نثلینگ، ۱۳۷۶). بخشی از جذاب بودن مطالب کتاب درسی به چگونگی ارائه و نگارش آن مربوط است. گاهی محتوا را مؤلفان باتجربه و توانا به نحوی تألیف می‌کنند که مخاطبان انس و الفت زیادی بین خود و مطالب احساس می‌کنند. اما جذاب بودن تنها محدود به این ویژگی نیست؛ نوع صفحه‌آرایی، نوع حروف، چگونگی تنظیم اجزاء و عناصر یادگیری، درج عکس و تصاویر مناسب و غیره از دیگر عوامل جذاب بودن مطالب محسوب می‌شوند.

در کل، باید مهارت‌های تفکر با محتوای برنامه درسی و کتاب درسی دانشگاهی پیوند بخورد و قابلیت یادگیری متناسب با دانشجو را افزایش دهد. در نقد و بررسی این جنبه از محتوا می‌توان این سؤالات را طرح کرد:

- آیا محتوای کتاب درسی استدلال منطقی را تقویت می‌کند؟

- آیا محتوای کتاب درسی تفکر انتقادی، خلاق و مستقل را تقویت می‌کند؟

- آیا محتوای کتاب درسی مهارت‌های حل مسئله در موقعیتهای مختلف را فراهم

می‌سازد؟

- آیا محتوای کتاب درسی مهارت‌های مدیریت اطلاعات را در دانشجو تقویت می‌کند؟

- آیا محتوای کتاب درسی مهارت‌های نظارت و ارزیابی و پیگیری مسائل در فرایند

یادگیری را تقویت می‌کند؟

- آیا محتوای کتاب درسی مهارت‌های مطالعه را در دانشجو تقویت می‌کند؟

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت نقد کتاب، نقد تولید فکر اندیشمندان است

و چون بخشی از یافته‌های علمی بشر است نمی‌توان آن را مصون از کاستی و خطا تصور

کرد. با نقد کتاب درسی دانشگاهی می‌توان مطالب مطمئن‌تر و مفیدتری در اختیار دانشجویان

قرار داد؛ در نتیجه آموزش‌های دانشگاهی شرایط مطلوب‌تری می‌یابند. معیارهای نقد کتاب

را می‌توان از جنبه‌های دیگر بررسی کرد؛ در این مقاله نگارنده به برخی از معیارهای

اساسی‌تر که بر ویژگیها و جنبه‌های اصلی محتوا ناظر هستند اشاره داشته است.

پی‌نوشتها

1. Havighurst
2. Paul Ramsdon
3. Robinson
4. C. Bereiter
5. D. Ausubel
6. Hilda Taba

منابع

- برقی، احمد بن ابی خالد (۱۳۷۱)، *المحاسن*، قم: دارالکتب الاسلامیه.
- تیم و تلینگ (۱۳۷۶)، *برنامه‌ریزی برای آموزش اثربخش*، ترجمه دکتر محمد چیدری، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- سیلور و الکساندر (۱۳۷۲)، *برنامه‌ریزی درسی برای یادگیری بهتر*، ترجمه خوئی‌نژاد، مشهد: آستان قدس رضوی.
- عارفی، محبوبه (۱۳۸۴)، *برنامه‌ریزی درسی راهبردی در آموزش عالی*، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- ملکی، حسن (۱۳۸۴)، *برنامه‌ریزی درسی، راهنمای عملی*، تهران: انتشارات پیام اندیشه.
- میلر، جی. پی (۱۳۷۹)، *نظریه‌های برنامه‌ریزی درسی*، ترجمه دکتر مهر محمدی، تهران: سازمان سمت.

